

## درباره اشتقاق واژه «ترکه»

ادیک مهرابی

در فارسی امروز، واژه ترکه از جمله واژه‌های بسیار رایج است. این واژه، در فرهنگ نفیسی «شاخه بلند و باریک و سبز از هر درختی» و، در لغت‌نامه دهخدا، «شاخه جوان و تر و باریک» معنی شده است.

به نظر نگارنده، ترکه واژه‌ای است مرکب از دو جزء یا دو تکواژ تر و رکه که هر یک جداگانه بررسی خواهد شد.

تر در فرهنگ‌ها و در متون با معانی متعدد آمده است که ذیلاً شواهدی برای آن ذکر می‌شود:

۱. تر، «هر چیز تازه و آبدار و سبز و نرم و هر چیز که پلاسیده و پژمرده نشده باشد، مانند گیاه تر و میوه تر». (فرهنگ نفیسی)

چوب تر را چنان که خواهی پیچ نشود خشک جز به آتش راست (سعدی، به نقل لغت‌نامه دهخدا)

و اندروی خرمای تر باشد سخت نیکو. (حدود العالم، به نقل لغت‌نامه دهخدا)  
شواهد دیگر: بوسه تر، ابر تر، شعر تر، شربت تر، کتاب تر، شکرتر، نغمه تر. (لغت‌نامه دهخدا)

۲. تره‌زا: تازه‌زاییده. (فرهنگ فارسی - کردی)

۳. tarne tarne (= تازه‌تازه)، tarne (= تازه، گیاه جوان، انسان جوان). (شکری،

ص ۳۳۲)

۴. ترچک، جوان، نازک و ترد. معمولاً صفت برای رستنی‌هاست. (فرهنگ لری)  
۵. ترنم، افغانی به معنی آب اندکی که روی زمین یا لباس بپاشد. (کرباسی راوری، ص ۹۱)  
۶. تروفروز و تروند به معنی نوباوه (برهان قاطع) و تردست که جلد و چست و چالاک معنی می‌دهد. (همان)

۷. هم‌چنین واژه‌هایی که با آب و خیسی مربوط‌اند، مانند terit (=کاه شسته) (کرباسی راوری، ص ۲۹)، و تریدکردن نان.

۸. با تبدیل a به c و o، در سنگسری واژه terne (=باد شمالی که با رطوبت توأم است) و در لاسگردی و شه‌میرزادی towrunc یا torvone (=ترانه، جوان، آبدار).  
۹. تر متاری (=بسیارتر، نمناک)<sup>۱</sup>، تریان یا ترینان «طبق و سبد پهنی که از شاخ‌های باریک چوب بیافند» که در این جا نوعی رابطه معنایی مشهود است.

بیرون شد پیرزن سوی سبزه و آورد پزند چیده بر تریان (لغت فس)

۱۰. terek «شاخه سبز و تازه درمنه». (واژه‌نامه راجی)

۱۱. tere «نسل تازه و جوان را گویند» در ضیابَر گیلان، از توابع صومعه‌سرا، نیز در ارمنی واژه‌های ذیل را داریم: tarm «خیس، تازه، شاخه، فرزند، جوان». (فرهنگ‌های ارمنی)  
۱۲. تراهی «میوه نوباوه و نورسیده» (برهان قاطع). شاید از همین ریشه باشد واژه tarak «خربزه نارس» در سیستانی. (واژه‌نامه سیستانی)

۱۳. ترمگ (به زعم نگارنده به معنای «جوان مرگ») لفظی است که والدین در افغانستان برای نفرین فرزندان‌شان به هنگام خشم بر زبان می‌آورند.  
بدین ترتیب از جزء اول واژه ترکه (تر)، مفاهیم شادابی، جوانی، سرسبزی، نرمی، باریکی، و کوچکی مستفاد می‌شود که خود می‌تواند دلیل مستقل بودن هر دو جزء این واژه باشد. اکنون به بررسی جزء دوم (رکه) می‌پردازیم.

این واژه در زبان‌های ایرانی و ارمنی به صورت‌های زیر دیده می‌شود:

۱. راکه «ترکه، شاخه جوان» درخت در گیلان غربی. (فرهنگ گیل و دیلم)

۲. rika «بچه» (همان)

(۱) در زبان ارمنی، تارم «خیس، تازه، جوان، نم‌دار»  
(۲) حرف آخر، به ازاء صدای میان c و a است که در زبان‌های گیلانی، تالشی، ارمنی وجود دارد. این صدا در زبان ارمنی با نشان <ք> نمایش داده می‌شود.

۳. رکاهی «بره‌ای که تازه از شیر گرفته و از مادر جدا کرده باشند». (امیر شالچی، ص ۱۷۲)

۴. ریکو و ریکا «پسر، فرزند»؛ ریکاکون «پسران». (واژه‌نامه‌مازندرانی)

۵. «نتیجه هر چیزی، شاخه‌های تازه و شکوفه، حادثه‌ای که تازه به هم رسیده باشد، نورسته را نیز گویند» (برهان قاطع). قس دورگه/ دورکه «از دو نژاد و تبار، از دو شاخه و نسل». رگ و ریشه، در افغانی و ایرانی، هم‌معنی‌اند (مانند تب و تاب، تک و دو).  
در زبان ارمنی، kot «ریشه و نژاد»؛ kotak «کوچک و بچه»؛ kodloz «کوتوله»؛ kotot «توله سگ و گرگ» هم‌ریشه با kud-ak فارسی و kote<sup>۳</sup> «توله کودک»؛ کوتهره در کردی «ریشه، نژاد و تبار». قس عربی: اصل «ریشه، نژاد، تبار» و اصله «نهال».  
بر اساس بررسی فوق می‌توان سیر تکوین ترکه را چنین ارائه کرد: تر+راکه < تر+رکه < ترکه. یعنی با ادغام حرف پایانی جزء اول و حرف آغازین جزء دوم واژه ترکه حاصل شده است.

### منابع

شالچی، امیر، فرهنگ گویشی خراسان بزرگ، نشر مرکز، تهران ۱۳۷۰؛ برهان قاطع؛ شکر، گیتی، گویش ساری، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران ۱۳۷۴؛ محمدتقی ابراهیم‌پور، فرهنگ فارسی-کردی، تهران. بی‌تا؛ فرهنگ گیل و دیلم، محمود پاینده لنگرودی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶؛ فرهنگ لری، حمید ایزدپناه، آگاه، تهران ۱۳۶۳؛ فرهنگ نفیسی؛ کرباسی راوری، علی، فرهنگ مردم راور، بنیاد نیشابور، تهران ۱۳۶۵؛ لغت فرس؛ لغت‌نامه دهخدا؛ واژه‌نامه راجی، حسین صفری، ناشر: مؤلف، تهران ۱۳۷۳؛ واژه‌نامه سیستانی، ایرج افشار، بنیاد نیشابور، تهران ۱۳۶۵؛ واژه‌نامه مازندرانی، محمدباقر نجف‌زاده، بنیاد نیشابور، تهران ۱۳۶۸.



۳) kote، در زبان‌های گیلانی و مازندرانی، «توله مار، توله سگ» و بسیاری از این قبیل. مولکته «حرامزاده» در گیلکی.